

Research Paper

Explain the nature and goals of Trump's aggressive approach towards the Islamic Republic of Iran and its security and military consequences

Seyed Mohammad Mosavi*¹

¹ Associate Professor, Department of Political Science, Payame Noor University



10.22080/JPIR.2022.23106.1275

Received:

February 8, 2022

Accepted:

October 4, 2022

Available online:

November 9, 2022

Keywords:

Aggressive approach",
"Trump," "Islamic
Republic of Iran, " Realist
hegemony,"
"Neoconservatives

Abstract

Donald Trump's aggressive policies against the Islamic Republic of Iran created the most tensions and challenges between the two countries. This article aims to explain the nature of Trump's aggressive approach towards the Islamic Republic of Iran and analyze its security and military consequences. The author tries to provide a reasoned answer to the question: why did Trump adopt aggressive policies against the Islamic Republic of Iran? The paper hypothesizes that the lack of hegemony desired by neoconservatives in the West Asian region (Middle East) has been the most crucial reason for such policies. The article is descriptive, using the theory of realist hegemony and written and virtual sources and analytical methods. The research findings show that Donald Trump's aggressive policies against the Islamic Republic of Iran have created the most tensions and challenges between the two countries. Restoring US domination in the form of rejecting Obama's theory, , Rupture of convergence among the Shiite resistance front, security of the Zionist regime, development of militarism in the region With the focus on intensifying the confrontation between Wahhabi and Shiite ideologies, it all reveals the nature of Trump's aggressive approach to the Islamic Republic of Iran. Consequently, the lack of hegemony desired by neoconservatives in the West Asian region is the most important reason for such a policy.

*Corresponding Author: Seyed Mohammad Mosavi

Address: Associate Professor, Department of
Political Science, Payame Noor University

Email: s46mosavi@pnu.ac.ir

علمی

تبیین ماهیت و اهداف رویکرد تهاجمی ترامپ در برابر جمهوری اسلامی ایران و پیامدهای امنیتی و نظامی آن

سیدمحمد موسوی^{۱*}

^۱ دانشیار علوم سیاسی دانشگاه پیام نور، تهران



10.22080/JPIR.2022.23106.1275

چکیده

سیاست‌های تهاجمی دونالد ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران بیشترین تنش‌ها و چالش‌ها را میان دو کشور ایجاد نمود. هدف مقاله، تبیین ماهیت رویکرد تهاجمی ترامپ در برابر جمهوری اسلامی ایران و تجزیه و تحلیل پیامدهای امنیتی و نظامی آن می‌باشد. تلاش نویسنده ارائه‌ی پاسخی مستدل به این سؤال است که ترامپ به چه دلایلی به اتخاذ سیاست‌های تهاجمی علیه جمهوری اسلامی ایران مبادرت نموده است؟ فرضیه‌ی مقاله را این گونه می‌توان طرح کرد که عدم هژمونی مورد نظر نومحافظه‌کاران در منطقه‌ی غرب آسیا (خاورمیانه) مهم‌ترین دلیل اتخاذ چنین سیاست‌هایی بوده است. مقاله با بهره‌گیری از نظریه‌ی هژمونی رئالیستی و استفاده از منابع مکتوب و مجازی و روش تحلیلی، توصیفی سرانجام یافته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سیاست‌های تهاجمی دونالد ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران بیشترین تنش‌ها و چالش‌ها را بین دو کشور ایجاد کرده است. احیای سلطه‌ی آمریکا در قالب نفی تئوری اوباما، گسست همگرایی در میان جبهه‌ی مقاومت شیعیان، تأمین امنیت رژیم صهیونیستی، توسعه‌ی نظامی‌گری در منطقه با محوریت تشدید تقابل ایدئولوژی‌های وهابی و شیعی همگی بیانگر ماهیت رویکرد تهاجمی ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران است. نتیجه آنکه فقدان هژمونی مورد نظر نومحافظه‌کاران در منطقه‌ی غرب آسیا مهم‌ترین دلیل چنین سیاستی می‌باشد.

تاریخ دریافت:

۱۹ بهمن ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش:

۱۲ مهر ۱۴۰۱

تاریخ انتشار:

۱۸ آبان ۱۴۰۱

کلیدواژه‌ها:

رویکرد تهاجمی؛ ترامپ؛
جمهوری اسلامی ایران؛ هژمونی
رئالیستی؛ نومحافظه‌کاران.

* نویسنده مسئول: سیدمحمد موسوی

آدرس: دانشیار علوم سیاسی دانشگاه پیام نور، تهران

ایمیل: s46mosavi@pnu.ac.ir

۱ مقدمه

می‌کردند، اما حساسیت ترامپ به اندازه‌ای بود که ضدیت با ایران به سادگی به عنوان اولویت و ستون سیاست خارجی او تبدیل شد. مبنای اصلی ایده‌های تدوین و اجرای سیاست خارجی ترامپ طرح‌واره‌ی غیرسازیِ مبالغه‌آمیز از جمهوری اسلامی بود. در لوای این غیرسازی مبتنی بر رویکرد هابزی، تیم سیاست خارجی ترامپ با احساس تهدید هویتی از طرف جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری که هژمونی آمریکا را به چالش می‌کشد راهبرد مهار و بازگرداندن چهره‌ی امنیتی ایران را در دستور کار قرار داد. ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک در خلیج فارس و غرب آسیا و همچنین نظام سیاسی خاص خود همواره مورد تهدید قدرت‌های بزرگی مانند آمریکا بوده است. بنابراین بررسی و تحلیل استراتژی امنیتی آمریکا در دوران ترامپ و شناخت تهدیدهای ناشی از این استراتژی که می‌تواند امنیت ایران را تحت‌الشعاع قرار دهد، بسیار مهم است. لزوم شناخت روابط ایران و آمریکا و کارکردها و جایگاه آن در نظام منطقه‌ای و بین‌المللی از موضوعات مهم این نوشتار است. ریشه‌یابی مخالفت آمریکا با ایران به-خصوص در زمان ترامپ و واکاوی نقاط ضعف آن و یافتن راهکارهایی برای مقابله با آسیب احتمالی در برابر آمریکا از اهمیت بالایی برخوردار است.

براین اساس این پژوهش درصدد ارائه‌ی پاسخی مستدل به این سؤال است که ترامپ به چه دلایلی به اتخاذ سیاست‌های تهاجمی علیه جمهوری اسلامی ایران مبادرت نموده است؟ فرضیه‌ی مقاله این است که عدم هژمونی مورد نظر نومحافظه‌کاران در منطقه‌ی غرب آسیا مهم‌ترین دلیل اتخاذ چنین سیاست‌هایی بوده است. تحقیق حاضر بر اساس هدف از نوع کاربردی و بر اساس روش و ماهیت از نوع توصیفی-تحلیلی می‌باشد. برای پاسخ‌گویی به سؤال تحقیق و همچنین آزمون فرضیه بر مطالعات اسنادی، کتابخانه‌ای و همچنین توجه ویژه به ادبیات تحقیق به منظور گردآوری اطلاعات و داده‌ها تکیه شده است.

ایالات متحده آمریکا با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در صحنه‌ی رقابت به دنبال تثبیت هژمونی خود در کل جهان برآمد. منطقه‌ی غرب آسیا و خلیج فارس به دلیل ویژگی‌هایی که دارند در اولویت قرار گرفتند. به عبارت دیگر، تثبیت هژمونی آمریکا در غرب آسیا، پیش‌زمینه‌ی هژمونی جهانی است. غرب آسیا با داشتن منابع غنی انرژی از یک سو و موقعیت خاص ژئوپلیتیکی از سوی دیگر، منطقه‌ی مورد علاقه‌ی قدرت‌های بزرگ است. این در حالی است که غرب آسیا نه تنها با نظم سیاسی-اقتصادی آمریکا هماهنگی ندارد، بلکه به‌شدت از پتانسیل مقاومت و مقابله برخوردار است. از این رو، پیگیری اصلاحات سیاسی در چارچوب طرح خاورمیانه‌ی بزرگ برای ایجاد نظم سیاسی مطلوب و اصلاحات اقتصادی در راستای اقتصاد لیبرال و بازار آزاد به منظور ایجاد نظم اقتصادی مطلوب در دستور کار سیاست‌های غرب آسیایی آمریکا قرار گرفت.

چهار دهه درگیری و تقابل و همچنین بروز چالش‌های متعدد بین دو کشور آمریکا و ایران در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، به موضوعی مناقشه‌انگیز نزد صاحب‌نظران و صاحب‌منصبان سیاسی در دو کشور تبدیل گردیده است. در نتیجه می‌توان گفت که به علت حاکم بودن گفتمان‌های متفاوت بر دو کشور ایران و آمریکا، عناصر هویت‌ساز آن‌ها متفاوت و بعضاً متعارض بوده و آن دو از دریچه‌های گوناگون به دنیا نگریسته و تعبیرهای مختلف از اکثر امور دارند.

این الگوی تقابلی در روابط دو کشور در دوره‌ی اوباما تا حدودی تعدیل شد، اما با روی کار آمدن ترامپ در نوامبر ۲۰۱۶، رویکرد گزینشی تعاملی اوباما در برابر ایران به‌شدت مورد انتقاد قرار گرفت. دولت ترامپ زمینه‌ی تجدید حیات بسیاری از ایده‌های سیاست خارجی رادیکال در آمریکا را نسبت به ایران احیا کرد. اگرچه همه‌ی دولت‌های آمریکا از زمان پس از انقلاب اسلامی به ایران به دیده‌ی تهدید نگاه

۲ پیشینه‌ی پژوهش

در ارتباط با رویکرد تهاجمی آمریکا در برابر جمهوری اسلامی در زمان ریاست جمهوری دونالد ترامپ در خاورمیانه مطالب متنوعی به رشته‌ی تحریر درآمده است که هر کدام از آن‌ها دارای زاویه‌ی دید خاصی نسبت به مسائل ما بین این دو کشور می‌باشند. در ذیل به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

سیدمهدی حسینی متین در اثری تحت عنوان «رویارویی آمریکا با ایران پس از جنگ سرد» به بررسی رویکرد آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران پرداخته و بر این نظر است که ایالات متحده از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی به تقابل با نظام ایران پرداخته است. نگارنده بر این باور است که نظام باورها و ارزشی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا و نیز منافع ژئوپلیتیک متعارض ایران و آمریکا در مناطق و حوزه‌های مختلف در کنار نقش لابی صهیونیستی هوادار اسرائیل در آمریکا، در جای خود در شرایط و وضعیت مناسبات ایران و آمریکا نقش داشته است (حسینی متین، ۱۳۹۱).

وحید نوری و سیدحسن حسینی در مقاله‌ای با عنوان «فردگرایی در سیاست خارجی آمریکا در دوره‌ی دونالد ترامپ: نتایج و پیامدها» تلاش می‌کنند علل مبنایی چنین تغییراتی را دریابند. نویسندگان معتقدند که "پوپولیسم اقتدارگرایانه"، "خودشیفتگی"، "انتقام‌جویی" و "ناسازگاری" ویژگی‌های برجسته‌ی شخصیت ترامپ است که "خودمحوری" نهفته در او را آشکار می‌سازد؛ این ویژگی‌های فردی ترامپ وزن و نسبت میان نهادهای بوروکراتیک سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار داده و اینک نهادهایی کاملاً هم‌سو با نظرات رئیس جمهور شکل گرفته است (نوری و حسینی، ۱۳۹۸).

سیدحسین موسویان در کتاب «ایران و آمریکا، گذشته‌ی شکست‌خورده و مسیر آشتی» کوشش‌های زیادی در ارتباط با جمع‌آوری اطلاعات در زمینه‌ی سیاست خارجی ایران و غرب به‌ویژه آمریکا انجام داده است که قطعاً این اثر می‌تواند به

عنوان یکی از منابع اصلی پژوهش‌های آینده در این حوزه باشد. این کتاب نگاهی از درون به گذشته‌ای ناکام و در مسیر به سوی صلح ساختاری واقع-گرایانه دارد. این کتاب به تجزیه و تحلیل وقایع کلیدی و شخصیت‌هایی می‌پردازد که رابطه‌ی خصومت‌آمیز بین ایران و آمریکا را شکل داده‌اند (موسویان، ۱۳۹۲).

رجبعلی اختر شهر در کتاب «ارتباط ایران و آمریکا» پس از بررسی تاریخچه‌ی روابط دو کشور ایران و آمریکا در ادوار مختلف تاریخی قبل و بعد از انقلاب اسلامی، در پایان دلایل دو طرف ایرانی و آمریکایی (طرفداران ارتباط و طرفداران عدم ارتباط در دو کشور) را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است (اختر شهر، ۱۳۸۵).

جواد منصوری در کتاب «چالش‌های ایران و آمریکا» به مهم‌ترین چالش‌های ساختاری دو نظام متفاوت و متضاد اسلام و سرمایه‌داری لیبرال در قالب دو دولت ایران و آمریکا و با نگاهی واقع-بینانه و به دور از تحلیل‌های افراطی یا ساده‌انگارانه مورد بحث و بررسی قرار داده است (منصوری، ۱۳۹۱).

حسن دادگر در کتاب «ارزیابی رابطه‌ی ایران و آمریکا، از منظر اقتصادی» ضمن بررسی انگیزه‌ها و اهداف آمریکا از داشتن رابطه با کشورهای در حال توسعه و همچنین مروری بر تاریخ رابطه با کشورهای جهان اسلام به رابطه‌ی تاریخی ایران و آمریکا قبل و بعد از انقلاب پرداخته است. هدف اصلی این کتاب ارزیابی اقتصادی داشتن یک رابطه‌ی سیاسی بین ایران و آمریکاست. در پایان کتاب به ارائه‌ی پیشنهادات لازم در این زمینه پرداخته شده است (دادگر، ۱۳۸۸).

بهرام نوازی در کتاب «الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران» پس از بررسی تفاوت‌های دو کشور، سعی کرده است تا الگوهای رفتاری دولت آمریکا در برخورد با جمهوری اسلامی ایران را که در مناسبت‌های مختلف

رولف مووات در مقاله‌ی «ایران و استراتژی آمریکا در خاورمیانه» معتقد است که دکتترین جدید آمریکا علیه ایران در خاورمیانه باید برای منزوی کردن ایران از طریق اتحاد با عربستان سعودی، مصر و اردن طراحی شود و ایران را مجبور به نشستن بر سر میز مذاکره کند Rolf Mowatt-larssen, (2015).

در ارتباط با رابطه‌ی ایران و آمریکا، مضرات و مزایای آن، تاکنون به جز چند کتاب و مقاله که آن هم به صورت جزئی و مختصر به این موضوع اشاره کرده‌اند، هیچ کتاب و یا مقاله‌ای که به‌طور کلی و موشکافانه به این مسأله پرداخته باشد، نگاشته نشده است. بسیاری از آثاری که در این زمینه وجود دارد، روابط ایران و آمریکا را در گذشته مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. مقاله‌ی پیش رو از این حیث که به بررسی همه‌جانبه‌ی ادامه‌ی روابط متشنج بین ایران و آمریکا و تأثیر آن بر جایگاه آتی ایران در منطقه می‌پردازد، تحقیقی نو محسوب می‌شود.

۳ مبانی نظری

چارچوب نظری این پژوهش، نظریه‌ی رئالیسم تهاجمی بر اساس تحلیل "جان میر شایمر" می‌باشد. وی این نظریه را در کتاب تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ در سال ۲۰۰۱ تدوین و ارائه کرده است. یکی از رویکردهای نوینی که امروزه در تحلیل روابط بین‌الملل و سیاست خارجی بدان توجه می‌شود، رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی است. بر اساس دیدگاه واقع‌گرایی تهاجمی، آنارشی دولت‌ها را مجبور می‌کند تا قدرت یا نفوذ خود را به حداکثر برسانند؛ چراکه از نظر آنان، بین الزامات سیستمی و تعقیب سیاست خارجی حقیقی دولت‌ها، ارتباط نسبتاً مستقیمی وجود دارد. در یک محیط آنارشیک «الزامات رقابتی سیستم بین‌المللی» دولت‌ها را هدایت می‌کند. اگر یک دولت برای به حداکثر رساندن نفوذ خود تلاش نکند، دولت‌های دیگر در فرصتی مناسب، چنین سهمی از نفوذ را از آن خود خواهند کرد (متقی، ۱۳۸۹: ۱۱). می‌توان فرید زکریا و

مورد استفاده قرار گرفته است، شناسایی کرده و ثبات و تغییرات آن را ارزیابی کند (نوازی، ۱۳۸۳).

سهراب صلاحی در مقاله‌ی «حوزه‌های تقابل جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در غرب آسیا و تأثیر آن بر نظم نوین بین‌المللی» به این نتیجه رسیده است که این رویارویی در سه حوزه‌ی راهبردی، اقتصادی و فرهنگی جریان داشته است. پیروزی نهایی در آن برای آمریکا هژمون شدن و تثبیت آن در منطقه و جهان و شکست در آن شکل‌گیری قطب جدیدی از قدرت و تثبیت جهان چندقطبی امروز را به دنبال خواهد داشت (صلاحی، ۱۳۸۹).

حسین پوراحمدی در مقاله‌ی «تأثیر اهداف راهبردی آمریکا در خاورمیانه بر منافع جمهوری اسلامی ایران» به این نتیجه می‌رسد که اهداف راهبردی و درازمدت آمریکا، منافع ملی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار خواهند داد (پوراحمدی، ۱۳۸۷).

نادر امیرشکری در رساله دکتری با عنوان «استراتژی دفاعی امنیتی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با تهدیدات نظامی ایالات متحده آمریکا (۲۰۰۱-۲۰۱۰)»، با توصیف الگوهای دفاعی امنیتی تأثیرگذار در برابر تهدیدات مختلف خاصه نظامی ایالات متحده آمریکا به بررسی نقاط آسیب‌پذیر این کشور در غرب آسیا پرداخته است. نگارنده مدلی از کنش‌های ایالات متحده برای فشار بر ایران در حوزه‌ی امنیتی و نظامی و واکنش‌های ایران به این فشارها را مورد مطالعه و بررسی قرار داده است (امیرشکری، ۱۳۹۵).

مارتین سواروسکی در مقاله‌ی «استراتژی نوین آمریکا در قبال ایران» بر اعمال استراتژی فشار برای تغییر رفتار نسبت به سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران تأکید دارد. نویسنده‌ی این مقاله با استقبال از سیاست‌های خروج دونالد ترامپ، مهم‌ترین راه حل تغییر رفتار ایران در عرصه‌ی سیاست خارجی را فشار از طریق تحریم‌های بیشتر می‌داند (Svarosky, 2018).

نظام بین‌الملل نشأت می‌گیرد، به میل و خواست بقا ضرورت می‌بخشد و موجب پیگیری رفتار تهاجمی از سوی دولت‌ها می‌شود. وی براساس همین مفروض، نظریه‌ی رئالیسم تهاجمی را بنا کرده است (بهرامی، ۱۳۹۲: ۳). میرشایمر تأکید دارد که قدرت‌های بزرگ بازیگران عقلایی هستند. آن‌ها نسبت به محیط خارجی خود آگاهند و برای بقای خود در این محیط رفتار استراتژیک مناسب را انتخاب می‌کنند. قدرت‌های بزرگ به اولویت‌های دیگر دولت‌ها و اینکه رفتارشان چه تأثیری بر رفتار دولت‌های دیگر دارد و رفتار دولت‌های دیگر چه تأثیری بر استراتژی آن‌ها برای بقا دارد، توجه می‌نمایند. علاوه بر این، دولت‌ها نه تنها به عواقب کوتاه‌مدت و فوری بلکه به پیامدهای بلندمدت اعمال خود نیز توجه دارند.

خلاصه اینکه واقع‌گرایی تهاجمی از تبیین سیاست خارجی به فهم سیاست بین‌الملل می‌رسد و رسیدن به امنیت مطلق را مهم‌ترین خواسته‌ی قدرت‌های بزرگ می‌داند که تنها از طریق قدرت و دستیابی به هژمون قابل تحصیل است. قدرت‌های مزبور، بازیگران اصلی نظام بین‌الملل هستند و در یک محیط آنارشیک به دنبال حفظ بقا و افزایش قدرت خود می‌باشند و لذا در طرح و برنامه‌ریزی سیاست خارجی خود، تلاش دارند نسبت به دیگران بازیگران به برتری برسند (متقی، ۱۳۸۹: ۱۲).

دستیابی آمریکا به تسلط جهانی به مقابله با مناطق مسأله‌دار، موانع بالقوه و بالفعل علیه هژمونی آمریکا نیاز دارد. در حال حاضر کشورهایمانند ایران از طریق ایجاد محدودیت در حفظ قدرت نظامی، برپا نگه داشتن مسؤولیت‌های داخلی و عمل کردن در محدوده‌ی قوانین بین‌المللی برای آمریکا سردرگمی‌هایی ایجاد کرده‌اند (Pollack, 2014: 143). به طور اجمالی، سیاست خارجی آمریکا همواره براساس رئالیسم تهاجمی و دستیابی به هژمونی جهانی قابل تحلیل است. درواقع آمریکا از تمام جنبه‌های قدرت نظامی،

جان میرشایمر را مهم‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تهاجمی دانست. به اعتقاد نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تهاجمی، هدف همه‌ی دولت‌های تجدیدنظرطلب دسترسی به جایگاهی هژمونیک در نظام بین‌الملل است. بنابراین، این دسته از دولت‌ها به شدت به دنبال کسب قدرت هستند و اگر شرایط مناسب باشد، خواستار آنند تا توزیع قدرت را به نفع خود تغییر دهند (خانی، ۱۳۹۳: ۸۶). حتی اگر چنین اقدامی امنیت آن‌ها را به خطر اندازد. واقع‌گرایان تهاجمی نیز معتقد هستند که احتمال وقوع جنگ همواره وجود دارد و هیچ‌گاه به میزان آرام بخشی تنزل نمی‌کند (Mearsheimer, 2001: 12). واقع‌گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی دولت‌ها را وادار می‌سازد تا قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثری برسانند. دولت‌ها می‌کوشند با حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند. از دید واقع‌گرایان تهاجمی، آنارشی بین‌المللی حائز اهمیت زیادی است. لذا تلاش دولت‌ها برای کسب امنیت ممکن است به تعارض با دیگران منجر شود و چون کسب قدرت دولتی به معنای از دست رفتن قدرت دولت دیگر است، نتیجه‌ی این چنین بازی، تضاد و کشمکش است (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۱۳۰). جان میرشایمر معتقد است دولت‌ها علاوه بر اینکه نسبت به اهداف سایر دولت‌ها اطمینان خاطر ندارند، می‌بایست بدبینانه‌ترین حالت ممکن نسبت به اهداف آن‌ها را نیز در نظر گیرند. در نتیجه دولت‌ها نسبت به توانمندی سایر دولت‌ها متمرکز می‌شوند، از این رو برای کسب قدرت به رقابت می‌پردازند و تا حد ممکن در صدد افزایش قدرت خود بر می‌آیند (Glaser, 2010: 23).

نظریه‌ی رئالیسم تهاجمی میرشایمر بر این فرض بنیادین تأکید دارد که اساساً سیاست بین‌الملل تلاشی است در جهت افزایش قدرت نسبی و دولت‌ها تا زمانی که تبدیل به یک قدرت هژمون نشده‌اند از این تلاش دست نمی‌کشند. از نظر میرشایمر این رفتار از بیم و هراس وضعیت آنارشیک

اقتصادی، دیپلماتیکی و... خود در جهت حفظ امپراطوری آمریکا استفاده می‌کند.

۴ ماهیت سیاست‌های تهاجمی ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران

با توجه به اینکه منطقه‌ی غرب آسیا جایگاه ویژه و همیشگی در راهبرد سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا داشته که همواره در قالب منافع حیاتی مورد توجه سیاست‌گذاران آمریکا قرار گرفته است. آمریکا منافع پایدار و متعددی در منطقه دارد و بر این اساس در قبال بحران‌های منطقه‌ای رفتار می‌کند. از جمله می‌توان به تضمین امنیت انرژی (نفت و گاز) و تأمین و تضمین امنیت رژیم صهیونیستی، ستیز با اسلام سیاسی با عنوان مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی، مقابله و یا حداقل کنترل کشورهای مخالف منافع آمریکا و گسترش فرهنگ آمریکایی در پوشش ایجاد دموکراسی، اقتصاد بازار آزاد و سکولاریزم در منطقه اشاره کرد. اولین مانع بین ایران و آمریکا بحث ایدئولوژی است. ایران آمریکا را به عنوان "شیطان بزرگ" قلمداد می‌کند و آمریکا ایران را به عنوان بخشی از "محور شرارت". ایران اعتقاد دارد آمریکا حاکمیت ملی این کشور را نقض کرده و آمریکا اعتقاد دارد ایران اصول اساسی قوانین را نقض کرده است. هر دو عمل یکدیگر را "وحشی-گرایانه" می‌دانند. به این ایدئولوژی باید اسلام‌گرایی رادیکال را اضافه کرد که آمریکا را به عنوان یک دولت فاسد و شیطان می‌شناسد. ایدئولوژی آمریکا ایران را به کشور بی‌رحم و سرکوبگر می‌داند (Friedman, 2013: 213).

اگرچه به نظر می‌رسد بحران کنونی ایران و آمریکا برنامه‌ی هسته‌ای ایران است، اما مشکل اصلی ناشی از منافع متضاد در غرب آسیا است. با توجه به استراتژی امنیت ملی ایالات متحده در سال ۲۰۰۶ منافع عمده‌ی آمریکا عبارت‌اند از: تأمین امنیت عرضه‌ی نفت و گاز، از بین بردن تهدیدات سازمان

تروریستی، جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، حفظ موجودیت اسرائیل و مزیت کیفی نظامی‌اش. دولت آمریکا ادعا می‌کند هدف اصلی آمریکا برای ترویج دموکراسی و آزادسازی اقتصادی در منطقه است. با این حال حتی اگر هدف این باشد می‌توان آن را به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به این چهار هدف امنیتی دانست که از دست دادن یکی از آن‌ها می‌تواند هزینه‌هایی برای دیگری القا کند. به عنوان مثال گسترش سلاح‌های کشتار جمعی تهدید تروریستی را در منطقه بیشتر می‌کند، به‌طور مشابهی تروریسم امنیت انرژی و اسرائیل را به خطر می‌اندازد. نکته‌ی قابل توجه اینکه این چهار منافع آمریکا تماماً با موقعیت ایران در منطقه درگیر است. اولین و مهم‌ترین موضوع اینکه، ایران به عنوان یک کشور تولیدکننده و دارای موقعیت ترانزیت نفت و گاز تحت نفوذ آمریکا نیست. دوماً ایران بزرگ‌ترین حامی حماس و حزب‌الله و کشورهای مخالف با آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه به شمار می‌آید. نهایتاً اینکه ایالات متحده ادعا می‌کند، ایران با حمایت از شیعیان در کشورهای اسلامی منطقه، به‌ویژه عراق موجب بی‌ثباتی‌های عمده‌ای شده است که بدین ترتیب، از نظر سیاست‌مداران آمریکایی، این کشور منافع آمریکا را در منطقه با چالش مواجه کرده است (Özdamar, Özcan, 2009: 124). تحلیل‌گران آمریکایی ادعا می‌کنند با توجه به سیاست تهاجمی ایران، تجهیز به سلاح هسته‌ای این کشور منجر به افزایش درگیری در جامعه‌ی بین‌الملل می‌شود. از طرف دیگر ایران هسته‌ای به احتمال زیاد منجر به جرقه‌ی مسابقه‌ی تسلیحاتی هسته‌ای در خاورمیانه می‌شود که این امر بر بی‌ثباتی در این منطقه دامن می‌زند که منافع آمریکا را با خطر مواجه خواهد کرد (۲۰۱۴). Defamation League). بنابراین برای تبیین این موضوع از مبانی نظری نئورئالیست‌ها، به‌ویژه، رئالیسم تهاجمی استفاده می‌کنیم تا از این طریق بتوانیم به درک بهتری از رفتارهای ایلات متحده آمریکا در دوران ترامپ در مقابل جمهوری اسلامی ایران در منطقه‌ی خاورمیانه نائل شویم.

۵/۱ احیای هژمونی آمریکا در قالب نفی تئوری اوباما

اوباما با اتخاذ رویکرد انترناسیونالیستی لیبرال به دنبال تقویت موقعیت آمریکا در عرصه‌ی بین‌المللی و تبدیل آن به یک هژمونی چندجانبه در مقایسه با زمان جورج دبلیو بوش بود که ایالات متحده نقش امپراتوری را ایفا می‌کرد (David & Grondin, 2016: 222). بسیاری از تحلیل‌گران سیاست خارجی معتقدند که منطقه‌ی غرب آسیا در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما اهمیت خود را در سیاست خارجی آمریکا از دست داده است. یکی از مهم‌ترین نشانه‌های این بی‌اهمیتی، تمایل به عدم مداخله است. این تحلیل‌گران برای تأیید ادعای خود دلایل مختلفی را ذکر می‌کنند که مهم‌ترین آن‌ها بحران اقتصادی و مالی آمریکا در سال ۲۰۰۸، کاهش وابستگی دولت آمریکا به نفت وارداتی و اولویت‌بندی اقتصاد در سیاست خارجی اوباما است. بنابراین مجموعه‌ی این عوامل باعث شده است که دولت آمریکا تمایلی به مداخله‌ی مستقیم در غرب آسیا برای مدیریت درگیری‌های این منطقه و مهار دولت‌های انقلابی نداشته باشد (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۵: ۴۳) (رستمی و تارا، ۱۳۹۷: ۴۳).

با ورود دونالد ترامپ به کاخ سفید، سیاست‌های عمل‌گرایانه‌ی آمریکا سه روند اصلی را در غرب آسیا دنبال کرد: اول، حضور حداقلی با تمرکز بر کاهش هزینه‌های اقتصادی. دوم، محدود کردن قدرت دشمن با استفاده از تهدید و تحریم. جریان سوم بر توسعه‌ی درآمدهای اقتصادی از طریق رویکردهای نظامی‌سازی و اتحاد اقتصادی با متحدان منطقه‌ای مانند عربستان سعودی تمرکز دارد. ترامپ در هر سه رویکرد، جمهوری اسلامی ایران را مانعی مهم برای دستیابی به اهداف خود می‌دانست، از این رو سیاست‌های خود را به سمت ایران‌هراسی و تحقق هلال شیعی سوق داد. در زیر به تشریح برخی از مهم‌ترین راهبردهای تهاجمی ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران و اهداف آن‌ها می‌پردازیم.

۵ اهداف راهبردهای تهاجمی ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران

بررسی سخنان ترامپ و بیانیه‌ی کاخ سفید اهداف راهبرد ترامپ را در قبال ایران آشکار می‌کند. این اهداف را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد:

بحران اقتصادی آمریکا در
سال ۲۰۰۸

کاهش وابستگی
آمریکا به واردات نفتی

اولویت توسعه اقتصادی در
دولت اوباما
چندجانبه‌گرایی در حوزه
پاسفیک
تمرکز بر امور داخلی

نمودار ۱ مهم‌ترین دلایل افول هژمونی آمریکا در دوران باراک اوباما

دسترسی به دلارهای پادشاهان ثروت‌مند خلیج فارس.

۵٫۲ خروج کم‌هزینه از برجام

ترامپ برجام را بدترین توافق و شرم‌آور برای آمریکا خوانده است، اما به دلیل مکانیسم‌های پیش-بینی‌شده در این توافق، خروج یک‌جانبه بسیار پرهزینه است. انزوای بین‌المللی، بی‌اعتبار شدن دیپلماسی، تشدید درگیری‌ها در نقاط مختلف جهان و تشدید مخالفت‌های داخلی با ترامپ از جمله هزینه‌های آن است. ترامپ برای این که بتواند برجام را نابود کند، استراتژی وارد کردن زخم‌های گوناگون به این توافق و جلوگیری از بهره‌گیری ایران را از دستاوردهای آن در پیش گرفت. وی برای این کار به دنبال ایجاد فضای روانی منفی علیه جمهوری اسلامی ایران و برجام بود. ارسال برجام به کنگره و اعمال تحریم‌های جدید به بهانه‌های مختلف، راه حل‌های ترامپ برای ضربه‌زدن به برجام و بی‌بهره ساختن ایران از توافق هسته‌ای بود.

دولت ترامپ با ترویج ایران‌هراسی، سعی در تضعیف و محدود کردن موقعیت و نفوذ ایران در منطقه داشت (اسدی ۱۳۹۶، ۵۹). در این راستا هدف ترامپ بازگشت به دوران قبل از برجام و تضعیف قدرت ملی ایران از طریق اعمال تحریم‌های همه‌جانبه بود. دولت ترامپ بر این باور بود که آمریکا از ابتدا همه‌ی امتیازات را به ایران داده است و با تحویل مبالغ کلان و آزادسازی وجوه بلوکه شده، جمهوری اسلامی ایران را تقویت کرده و در نتیجه زمینه را برای فعالیت‌های گسترده‌ی ایران در خاورمیانه فراهم کرد.

۵٫۳ حمایت از متحدان منطقه‌ای و

دستیابی به دلارهای

پادشاهی‌های ثروت‌مند خلیج

فارس

از نظر ترامپ، ایران تهدیدی بزرگ برای امنیت اسرائیل و متحدان منطقه‌ای آمریکاست. ترامپ و

موضوع افول هژمونی آمریکا بارها از سوی جمهوری‌خواهان مطرح شده است و ترامپ در مناظره‌های انتخاباتی خود به شدت از عملکرد اوباما انتقاد کرد و او را متهم به سازش با دولت‌های انقلابی منطقه به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران کرد. از سوی دیگر، سیاست‌های اوباما، به گفته‌ی رهبران جمهوری‌خواه، بهترین فرصت برای توسعه‌ی روزافزون تروریسم در منطقه‌ی غرب آسیا بود. در این میان ایران اولین کانون اتهامات محسوب می‌شد (Stokes, 2018: 138). یکی از مهم‌ترین رویکردهای ترامپ چه در دوران مبارزات انتخاباتی با دموکرات‌ها و چه پس از انتخابات ریاست جمهوری، انتقاد و رد سیاست‌های دموکرات‌ها به‌ویژه باراک اوباما در رابطه با موضوع مذاکره با ایران بوده است (Thompson, 2018: 2). بنابراین ترامپ در وهله‌ی اول سیاست‌های دوران اوباما را رد کرد. دولت اوباما سیاست برجام را به دلیل هم‌سویی آن با سیاست هسته‌ای ایران اتخاذ کرد، اما دولت ترامپ آن را ناکارآمد دانست و استدلال کرد که این سیاست به نفع آمریکا نیست (قنبرلو، ۱۳۹۷: ۷۷-۷۶).

ترامپ بارها اعلام کرد که سیاست‌های باراک اوباما نه تنها ایران را محدود نکرده، بلکه زمینه را برای افزایش قدرت نظامی ایران در منطقه و نفوذ آن در غرب آسیا فراهم کرده است. استدلال‌های ترامپ در این زمینه مانند تجهیزات موشکی، حمایت نظامی از شبه‌نظامیان شیعه در منطقه و نفوذ ایدئولوژیک گسترده‌ی جمهوری اسلامی ایران بوده است (Alcaro, 2018: 14). از این رو ترامپ با تشدید رویکردهای تهاجمی علیه جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه پس از لغو برجام به دنبال دست‌یابی به بعضی از مهم‌ترین اهداف بوده است: ۱. تخریب میراث مبتنی بر سازش و مدارا؛ اوباما با جمهوری اسلامی ایران برای جلوگیری از نفوذ روزافزون ایران در منطقه؛ ۲. تحریک متحدان منطقه‌ای به‌ویژه بن سلمان و نتانیاهو علیه ایران؛ ۳. جلوگیری از سرمایه‌گذاری در ایران و توسعه‌ی اقتصادی آن؛ ۴.

شیعه در افغانستان و اتحاد گسترده با انصارالله یمن، عملاً موقعیت منطقه را به نفع ایران تغییر داد (O'Driscoll & Van Zoonen, 2017: 24). محبوبیت فرماندهان نظامی ایران به‌ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مانند سردار سلیمانی در منطقه به‌ویژه در عراق و سوریه به بالاترین حد خود در حداقل چهار دهه‌ی اخیر رسیده است (Parello-Plesner, 2018: 16).

۵٫۶ تأکید بر تأمین امنیت رژیم

صهیونیستی

حفظ امنیت و هویت یهودیان به‌ویژه رژیم صهیونیستی دلیل دیگر تشدید سیاست‌های خصمانه‌ی ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران بود. مقاومت برخی کشورهای منطقه در برابر هژمونی آمریکا با محوریت ایران یکی از مهم‌ترین بحران‌های سیاسی در غرب آسیا است (Scazzieri, 2017: 6). در این راستا اولین نکته‌ی رژیم صهیونیستی است که به عنوان متحد استراتژیک آمریکا و حافظ منافع آن در غرب آسیا در معرض تهدید جدی مقاومت اسلامی به‌ویژه انقلاب اسلامی ایران قرار دارد. در تحولات غرب آسیا، رژیم صهیونیستی گزینه‌ای مطمئن و قابل اعتماد برای نظام سرمایه‌داری است که بتواند نظم موجود را حفظ کند. در همین راستا، اشغال نظامی عراق علاوه بر نابودی یکی از جدی‌ترین دشمنان رژیم صهیونیستی، منطقه‌ی امنیتی تل آویو را تا بغداد نیز گسترش داده و هم‌زمان با تهدیدات ایران و حزب‌الله لبنان مقابله می‌کند (سیمبر، ۱۳۸۹: ۱۱۷-۱۱۶). در عین حال نباید فراموش کرد که اسلام سیاسی با محوریت انقلاب اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین و الهام‌بخش‌ترین منابع مخالفت آمریکا با ایران است (سیمبر و قربانی شیخ‌نشین، ۱۳۸۷: ۱۸۹). اما باید به یاد داشته باشیم که نگاه آشکار و عمیق به اسلام شیعی با دیدگاه مبتنی بر تفسیر سلفی از اسلام و قرآن همخوانی ندارد (Nasr, 2006: 30 - 31).

از سوی دیگر حمایت از آرمان فلسطین و آزادی بیت‌المقدس یکی از مهم‌ترین دلایل لجاجت و

نتانیاهاو نگرش شدیداً منفی نسبت به جمهوری اسلامی ایران دارند. لابی اسرائیل نقش مهمی در سوق دادن ترامپ به رویارویی با ایران داشته است و همین امر باعث شد که ترامپ بیشتر از منظر اسرائیل به منطقه نگاه کند. از این رو، اسرائیل نقش مهمی در شکل دادن به استراتژی جدید ایالات متحده دارد. متحدان سنتی آمریکا در منطقه مانند عربستان سعودی و امارات از استراتژی آمریکا حمایت کردند. ترامپ با دامن زدن به ایران‌هراسی، سلاح‌های خود را با قیمت‌های گزاف به پادشاهی‌های نفتی ثروتمند خلیج فارس فروخت و مبنای منطقی و قابل توجیه برای ادامه‌ی حضور نظامی کشورش در منطقه فراهم کرد (اسدی، ۱۳۹۶: ۶۲).

۵٫۴ تغییر رژیم در ایران

شواهد نشان می‌دهد که ایالات متحده به سیاست مهار و تغییر رژیم در ایران در دوره‌ی ترامپ بازگشته است. جمهوری خواهان، به‌ویژه دولت ترامپ، ایران را مسأله‌ی اصلی خاورمیانه می‌دانند. دیدگاه‌های شخصیت‌های ایدئولوژیک اطراف ترامپ مانند نیکی هیلی، جان بولتون و حتی مایک پمپئو درباره‌ی ایران بسیار منفی بود. از این رو، سیاست اعلامی دولت ترامپ، تغییر رژیم در ایران بود.

۵٫۵ گسست همگرایی میان جبهه‌ی

مقاومت شیعیان

دلیل دیگر تشدید رویکردهای تهاجمی ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران، ایجاد نوعی نفاق و تفرقه‌ی تدریجی بین شیعیان و جبهه مقاومت در منطقه است. واقعیت این است که با ظهور گروه تروریستی داعش و سقوط شهرهای مهم عراق و سوریه، جمهوری اسلامی ایران علاوه بر حمایت لجستیکی از متحدان خود، دولت‌های اسد در سوریه و حیدر العبادی در عراق راه را برای ائتلاف شیعی قوی‌تر در منطقه هموار کرد (al-Khoei, Geranmayeh & Toaldo, 2017: 6). تشکیل شبه‌نظامیان بسیج مردمی در عراق، گسترش روزافزون قدرت موشکی و نظامی حزب‌الله لبنان، ساختار جدید شبه‌نظامیان

شدن آن به هژمون منطقه (با توجه به درگیری نظامی در سوریه، عراق و یمن) افزایش یافت.

۵٫۷ توسعه‌ی قراردادهای نظامی و تسلیحاتی

ترامپ برای توسعه‌ی سیاست‌های تهاجمی خود علیه جمهوری اسلامی ایران، قراردادهای تسلیحاتی بزرگی با عربستان سعودی منعقد کرده است. به گفته‌ی بن سلمان، استفاده از چنین هزینه‌های سنگینی ممکن است زمینه‌ساز توسعه‌ی مستمر قدرت این کشور در منطقه به منظور سرکوب جنبش‌های مقاومتی مانند حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن و قیام مردمی عراق و در نهایت یک عامل بازدارنده‌ی مهم باشد. این مسأله که پیش از بن سلمان نیز سعودی‌ها سابقه‌ی خرید تسلیحات از آمریکا داشته‌اند، کاملاً صحیح است، لکن هیچ‌گاه در تاریخ نظامی سیاسی عربستان چنین حجمی از تسلیحات از سوی آمریکا به این کشور فروخته نشده بود (Holland, 2017: 2).

۶ پیامدهای نظامی و امنیتی تشدید سیاست‌های تهاجمی ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران

پس از تبیین ریشه‌های سیاست‌های تهاجمی ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران، چهار پیامد کلان این سیاست را می‌توان شامل موارد ذیل دانست:

۱. شکست قطعی در مجاب کردن مسؤولین جمهوری اسلامی ایران در انعقاد یک معاهده‌ی نوین با ترامپ. به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین سیاست‌های تشدید تحریم‌ها و تهدیدهای نظامی از سوی آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران، وادارکردن کشورمان به برگزاری دور جدیدی از مذاکرات باشد. این مسأله را بارها ترامپ در سخنانش اذعان داشت. درواقع، قدرت نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه و توسعه‌ی قدرت

دشمنی جمهوری اسلامی ایران با رژیم صهیونیستی بوده است. درواقع ریشه‌ی این چالش مبنای ایدئولوژیک دارد و جمهوری اسلامی ایران تاکنون چند تن از فرماندهان ارشد خود مانند احمد متوسلیان را در اثر تحرکات رژیم اشغال‌گر قدس از دست داده است. ترور برخی از دانشمندان هسته‌ای ایران نیز این چالش را تشدید کرده است. اوج این موضوع شهادت چند تن از پاسداران ایران در حملات رژیم صهیونیستی به سوریه بود (Barnes-Dacey, Geranmayeh & Lovatt, 2017: 6). واقعیت دیگر این است که رژیم اشغال‌گر قدس، یکی از شکننده‌ترین ژئوپولیتیک‌های منطقه را دارد (Pollack, 2017: 9). رژیم اشغال‌گر قدس چندین رویکرد کلی برای مقابله با سیاست‌های جبهه مقاومت در پیش گرفته است:

۱. تهدید امنیت مرزهای جمهوری اسلامی ایران با توسل به تروریست‌های واردشده به مرزهای ایران؛
 ۳. توسعه‌ی فعالیت‌های جاسوسی علیه سپاه به‌ویژه در حوزه‌ی موشکی و نظامی؛
 ۴. ترور دانشمندان و مهندسان نظامی سپاه مانند حسن تهرانی مقدم و حمایت لجستیکی و اقتصادی از گروه‌های تروریستی در مناطق غرب و جنوب شرق ایران؛
 ۵. تحریک همپیمانان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در محکومیت فعالیت‌های سپاه و فرماندهان آن؛
 ۶. حمله‌ی مستقیم به مواضع سپاه پاسداران در برخی مناطق غرب آسیا مانند سوریه؛
 ۷. جنگ رسانه‌ای گسترده و تبلیغات گسترده علیه سپاه؛
 ۸. تهدید فرماندهان ارشد سپاه به جنگ مستقیم (Juneau, 2017: 67 - 69).
- علاوه بر این، با تعیین اولویت تقابل با ایران، با پیدایش منافع مشترک رژیم صهیونیستی - سعودی، تلاش‌های مشترک هر دو برای مهار ایران و تبدیل

شخصیت مبتنی بر خودکامگی وی قلمداد نمود. به عبارت دیگر، بخش مهمی از سیاست خارجی ترامپ ناشی از رفتار غیرعادی شخصیتی اوست (Larres, 2017: 14). شخصیت نارسایی‌های ترامپ را می‌توان در چند مسأله‌ی مهم تبیین نمود: اول، مبهم‌گویی در دادن وعده‌ها و تلاش عامدانه برای آشکارنکردن وعده‌های مهم (اشرف نظری و ملایی مظفری، ۱۳۹۷: ۱۲۴)؛ دوم، تبیین حس برتری در برابر متحدین مانند حس برتری آمریکا در برابر اتحادیه‌ی اروپا و اطاعت‌پذیری محض در سیاست‌های جهانی؛ سوم، القای حقارت در برابر کشورهای وابسته مانند تلقی عربستان به مثابه «گاو شیرده»؛ چهارم، القای نسبت‌های زننده به دشمنان بدون توسل به استدلال‌های منطقی، واقعی یا حقوقی؛ پنجم، ایجاد التهاب و جوی مملو از بحران‌های روحی و روانی در جوامع رقیب Lee, (2017: 79).

۴. افزایش فشارها از طرف طیف‌های اپوزیسیون داخلی آمریکا. واقعیت این است که دونالد ترامپ امروز با بیشترین مخالفت‌ها و انتقادات طیف سیاسی آمریکا مواجه است. دامنه‌ی این اپوزیسیون حتی به ردیف نومحافظه‌کاران رادیکال مانند جورج دبلیو بوش هم رسیده است. نقطه‌ی اوج مخالفت با سیاست‌های زیاده‌خواهانه‌ی ترامپ، مسأله‌ی استیضاح وی است. دستاوردهای ترامپ در عرصه‌ی سیاست خارجی به‌ویژه در زمینه‌ی اقتصادی با جمهوری خلق چین، عدم دستیابی به توافق معتبر با کره شمالی، شکست سیاست‌های آمریکا در غرب آسیا به‌ویژه در برابر جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌ی سیاست خارجی و عدم توجه ترامپ به توسعه‌ی اقتصادی آمریکا، بیمه‌ی غیرعادی و بیکاری در این کشور و اخیراً پرونده‌ی گفتگوی ترامپ با مقامات اوکراینی در پرونده‌ی فرزند آقای «جو بایدن» مجموعه‌ای از مهم‌ترین دستاویز دموکرات‌ها و سایر مخالفین ترامپ برای غیرقابل موجه دانستن وی در انتخابات دور دوم ریاست جمهوری آمریکا بود. عدم موفقیت در به سرانجام رساندن پرونده‌ی هسته‌ای

موشکی و بازدارندگی نظامی کشورمان امروزه برای همگان آشکار است. ترامپ بارها در سخنرانی‌های خود به این موضوع اعتراف کرده است. به همین دلیل ترامپ با اعمال شدیدترین تحریم‌های اقتصادی و قراردادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در زیرمجموعه‌های تروریستی بین‌المللی، بیش از پیش از قدرت و نفوذ نظامی و امنیتی کشورمان احساس خطر کرده است.

۲. تهدید منافع اقتصادی آمریکا در منطقه. یکی از محتمل‌ترین پیامدهای تشدید راهبردهای تهاجمی ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران، به خطر انداختن منافع اقتصادی این کشور در خلیج فارس است. به عنوان مثال، با توجه به قدرت روزافزون نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران و تسلط این کشور بر تنگه‌ی استراتژیک هرمز، هرگونه تهدید یا تنش علیه ایران قطعاً منافع نفتی ایالات متحده، به‌ویژه تردد نفتکش‌های آرامکو را به خطر می‌اندازد. این موضوع را باید در کنار تهدیدات انصارالله یمن اضافه کرد. بنابراین تهدید منافع اقتصادی آمریکا در خلیج فارس را باید یکی دیگر از پیامدهای سیاست‌های تهاجمی ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران دانست (سیمبر، ۱۳۸۹: ۱۲۰).

۳. برآشفته‌شدن افکار بین‌المللی. باید اذعان داشت که سیاست‌های اقتدارگرایانه‌ی ترامپ و استفاده از ادبیات نامتعارف در آداب و رسوم بین‌المللی، نگرانی‌های عمده‌ای را نه‌تنها برای جمهوری اسلامی ایران، بلکه برای امور داخلی این کشور ایجاد کرده است. این امر به‌ویژه در کره شمالی، جمهوری خلق چین، اتحادیه‌ی اروپا، ترکیه و بسیاری از کشورهای دیگر دیده می‌شود. به عنوان مثال، استفاده از ادبیات نامرسوم و خارج از عرف دیپلماتیک «گاو شیرده» در وصف ثروت سعودی‌ها که از راهبردی‌ترین متحدین آمریکایی‌ها در منطقه به شمار می‌روند و یا ادبیات سیاسی زنده‌ی «احمق نباش» خطاب به رجب طیب اردوغان در لشگرکشی به کردستان سوریه را می‌توان نمونه‌هایی در این رابطه دانست. ریشه‌های این مسأله را باید در

و اقتصادی دولت آمریکا با نظام جمهوری اسلامی ایران، تردیدی وجود ندارد.

دولت‌های آمریکا در تعریف کلی از ایران و اصول مقابله با ایران، دارای اشتراک نظر هستند، اما در رویکردها و نوع مقابله و شدت آن و نیز نسبت تهدیدهای ناشی از ایران با دیگر تهدیدها، با هم تفاوت‌هایی دارند که فهم درست این تفاوت‌ها برای طراحی اقدام متقابل، ضروری است. تفاوت‌های اصلی بین نگرش و موضع دولت ترامپ و دولت اوباما عبارت‌اند از: ۱. حذف رویکرد تعامل با ایران و پذیرش گفت‌وگو؛ ۲- اولویت دادن به تهدیدات ایران و شیعیان بر تهدیدات سنی تروریسم و افراط‌گرایی و لزوم تعامل آمریکا با شیعیان جهان اسلام به جای سنی‌ها؛ ۳. پذیرش و اذعان به عدم تعادل قدرت‌های منطقه‌ای به نفع ایران و رسیدن به بالاترین سطح نفوذ منطقه‌ای ایران و لزوم مقابله با آن. ویژگی مشترک دولت‌های ایالات متحده این است که آن‌ها شکست‌های خود را به گردن دولت‌های قبلی می‌اندازند.

با ورود دونالد ترامپ به کاخ سفید، انتقاد از سیاست‌های اوباما، انکار اقدامات او و اتخاذ رویکردهای تهاجمی علیه جمهوری اسلامی ایران در خط مقدم سیاست‌های خارجی او و سایر نومحافظه‌کاران رادیکال قرار گرفت. ترامپ مانند نئورئالیست‌ها معتقد است که اقتصاد و کسب ثروت به اندازه‌ی دولت و سیاست مهم است. زیرا با به دست آوردن ثروت می‌توان در جهت به حداکثر رساندن قدرت اقدام کرد. بدون پشتوانه‌ی اقتصاد و ثروت نمی‌توان از جهات دیگر قوی بود. ترامپ برای دستیابی به این هدف با موانع مهمی مانند جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در منطقه‌ی استراتژیک غرب آسیا که بسیاری از متحدان آمریکا مانند عربستان سعودی و رژیم اشغال‌گر قدس در آن مستقر هستند، مواجه است. ماهیت اصلی راهبردهای تهاجمی ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران شامل پنج مورد زیر است: هژمونی (آمریکا) در قالب انکار نظریه‌ی اوباما؛ گسست همگرایی بین

ایران و شکست در سیاست‌های منتهی به معامله‌ی قرن و عدم دستاورد خاص در سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا برخی دیگر از مهم‌ترین دلایل فشار طیف‌های اپوزیسیون آمریکا به ترامپ است (سیمبر و قربانی شیخ‌نشین، ۱۳۸۷: ۱۹۲).

۷ نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر با تأکید بر نظریه‌ی هژمونی رئالیستی، تلاش در تجزیه و تحلیل و ارائه‌ی پاسخی مستدل به این سؤال داشته است که به‌طور اصولی ماهیت راهبردهای تهاجمی ترامپ در برابر جمهوری اسلامی ایران چه بوده است و چنین سیاست‌ها و راهبردهایی چه بازخوردهایی داشته است؟ برخورد با ایران در چهار دهه‌ی گذشته یکی از آزمون‌های اصلی رؤسای جمهور آمریکا بوده است.

پیش از ترامپ، باراک اوباما، رئیس جمهور دموکرات آمریکا که با شعار تغییر در سیاست خارجی آمریکا به قدرت رسید، عملاً نتوانست آن‌چه را که برای جمهوری اسلامی ایران در نظر داشت، آشکار کند. به عبارت دیگر، سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران تغییر قابل توجهی نکرد و دولت اوباما همان سیاست‌های بوش و کلینتون را مانند گذشته دنبال کرد، از جمله فشار، تهدیدات نظامی و تحریم علیه ایران که در نهایت منجر به توافق هسته‌ای شد. برجام نتوانست سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران را محقق کند.

باروی کارآمدن ترامپ، در راهبرد جدید آمریکا همانند دوران اوباما، ایران، «تهدید امنیت ملی و منافع آمریکا»، «مخالف نظام بین‌المللی» و «عامل اصلی بی‌ثباتی در منطقه» است. اما در این راهبرد، بر جدیت آمریکا برای مقابله با ایران و تشدید این مقابله تأکید شده است. لحن و ادبیات به کار رفته نیز همانند متن سخنرانی ترامپ، تندتر و گستاخانه‌تر است. در دشمنی و ضدیت واقعی و جدی ترامپ و تیم سیاسی و امنیتی او، یعنی مسؤولان نهادهای اصلی نظامی، اطلاعاتی، سیاسی

دموکرات‌ها و رؤسای جمهور آن‌ها در برخورد با جمهوری اسلامی استفاده می‌شد. اما پس از پیروزی او‌باما در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا با شعار «تغییر» کلمه «قدرت هوشمند» را به عنوان سیاست جدید کاخ سفید معرفی کرد که برای اولین بار در کنگره توسط هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه مطرح شد و نتیجه‌ی آن در تحقق توافق برجام مشاهده شد. اما به نظر می‌رسد سیاست‌های ترامپ نوعی بازگشت به سیاست‌های مبتنی بر قدرت سخت بود.

جبهه‌ی مقاومت شیعه؛ امنیت رژیم صهیونیستی؛ توسعه‌ی نظامی‌گری. ترامپ در اجرای استراتژی‌های فوق شکست خورده است.

در نهایت باید اذعان داشت که پس از انقلاب اسلامی، آمریکا سه رویکرد قدرت سخت، قدرت نرم و قدرت هوشمند را در قبال جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفته است. تاریخ ایالات متحده نشان می‌دهد که سیاست خارجی این کشور در قبال ایران در دوران جمهوری خواهان عموماً مبتنی بر «قدرت سخت» بوده است. استراتژی «قدرت نرم» توسط

منابع

منابع فارسی

پوراحمدی میبدی، حسین (۱۳۸۷) «هژمونی چندجانبه‌گرا: سنتز مفهوم هژمونی در پارادایم‌های لیبرالیستی و گرامشی»، پژوهش‌نامه‌ی علوم سیاسی، دوره‌ی سوم، شماره‌ی ۲: ۶۸-۳۷.

حسینی متین، سیدمهدی (۱۳۹۱) رؤیاریبی آمریکا با ایران پس از جنگ سرد، چاپ اول: تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

دادگر، حسن (۱۳۸۸) ارزیابی رابطه‌ی ایران و آمریکا، از منظر اقتصادی، تهران: نشر آگاه.

رستمی، فرزاد و علی رضا تارا (۱۳۹۷) «تحلیل روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در سایه‌ی توافق هسته‌ای ایران»، فصل‌نامه‌ی سیاست جهانی، دوره‌ی هفتم، شماره‌ی ۲: ۱۱۵-۱۴۲.

خانی، حسین (۱۳۹۳) «امت‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ تطبیق دکتربین‌های ام القرایی و تعامل فزآینده»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۸: ۳۰-۹.

اختر شهر، رجبعلی (۱۳۸۵) ارتباط ایران و آمریکا، تهران: نشر کتاب.

اسدی، علی اکبر (۱۳۹۶) بحران بحرین، تعارض رویکردهای منطقه‌ای، فصل‌نامه‌ی گزارش، سال اول، شماره‌ی ۱: ۱۲۰-۱۰۹.

اشرف نظری، علی و امیر ملایی مظفری (۱۳۹۷) «تحلیل زبان‌شناختی و امکان تحلیل شخصیت سیاستمداران: مطالعه‌ی دونالد ترامپ»، فصل‌نامه‌ی سیاست جهانی، دوره‌ی هفتم، شماره‌ی ۱: ۱۰۱-۱۳۷.

امیر شکری رسولی ثانی آبادی، نادر (۱۳۹۵) «استراتژی دفاعی امنیتی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با تهدیدات نظامی ایالات متحده آمریکا ۲۰۱۰-۲۰۰۱»، رساله‌ی دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی.

بهرامی، سمیه (۱۳۹۲) «واقع‌گرایی تهاجمی مرشایمر در برابر واقع‌گرایی تدافعی والتز، بررسی استراتژی‌های حفظ و تغییر وضع موجود، تلاش برای فهم خاورمیانه و شمال آفریقا»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره‌ی ۱۸، شماره‌ی ۷۷: ۵۳-۲۵.

فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی رهیافت‌های
سیاسی و بین‌المللی، سال ۸، شماره‌ی ۱:
۴۲-۷۰.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۸) تحول در نظریه‌های روابط
بین‌الملل، تهران: سمت.

منصوری، جواد (۱۳۹۱) چالش‌های ایران و آمریکا،
تهران: وزارت امور خارجه.

موسویان، سیدحسین (۱۳۹۲) ایران و آمریکا،
گذشته‌ی شکست‌خورده و مسیر آشتی،
تهران: اطلاعات.

نوازی، بهرام (۱۳۸۳) الگوهای رفتاری ایالات متحده
آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی
ایران، قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام
خمینی.

نوری، وحید و سیدحسن حسینی (۱۳۹۸) «فردگرایی
در سیاست خارجی آمریکا در دوره‌ی دونالد
ترامپ: نتایج و پیامدها» مطالعات روابط
بین‌الملل، دوره‌ی ۱۲، شماره‌ی ۴۷: ۲۱۶-
۱۷۹.

سیمبر، رضا و ارسلان قربانی شیخ‌نشین (۱۳۸۷)
روابط بین‌الملل و دیپلماسی صلح در نظام
متحول جهانی، تهران: انتشارات سمت.

سیمبر، رضا (۱۳۸۹) «سیاست خارجی آمریکا و
تحریم‌های جدید علیه جمهوری اسلامی
ایران»، فصلنامه‌ی دانش سیاسی، دوره‌ی
ششم، شماره‌ی ۲: ۱۳۸-۱۰۷.

صلاحی، سهراب (۱۳۸۹) «حوزه‌های تقابل جمهوری
اسلامی ایران و آمریکا در غرب آسیا و تأثیر
آن بر نظم نوین بین‌المللی»، فصلنامه‌ی
سیاست، شماره‌ی ۵۶: ۱۴۵-۱۶۷.

قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۷) «مبنای نظری تحریم‌های
مربوط به برنامه‌ی هسته‌ای ایران:
مقایسه‌ی دیپلماسی دولت‌های ترامپ و
اوباما»، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی،
سال بیست و یکم، شماره‌ی ۲: ۷۵-۱۰۰.

متقی، ابراهیم (۱۳۸۹) «رنالیسم نئوکلاسیک و
سیاست خارجی آمریکا؛ تحلیلی نظری بر
فهم سیاست خارجی ایالات متحده»،

سایت‌های اینترنتی

Friedman, George. (2013). "The U.S.-Iran
Talks: Ideology and Necessity",
[https://www.stratfor.com/weekl
y/us-iran-talks-ideologyand-
necessity](https://www.stratfor.com/weekly/us-iran-talks-ideologyand-necessity).

policy toward Europe. Russia and China,
Available at:
[http://www.globalpolicyjournal.C
om/articles/conflict-and-
security/donald-trump-and-
america%E2%80%99s-grand-
strategy-us-foreign-policy-
toward-eu](http://www.globalpolicyjournal.com/articles/conflict-and-security/donald-trump-and-america%E2%80%99s-grand-strategy-us-foreign-policy-toward-eu).Johnston, 2016: 5

منابع انگلیسی

- Alcaro, Riccardo. (2018). Trump's Iran Policy and Europe's Choice on the Nuclear Deal, Istituto Affari Internazionali (IAI).
- Al-Khoei, Hayder; Geranmayeh, Ellie & Toaldo, Mattia. (2017). After ISIS: How to win the Peace in Iraq and Libya, European Council on Foreign Relations, Vol. 3, No.6.
- Barnes-Dacey, Julien; Geranmayeh, Ellie and Lovatt, Hugh. (2017). The Middle East's New Battle Lines, London: The European Council on Foreign Relations.
- David, C. and Grondin, D. (2016). Hegemony or Empire? The Redefinition of US Power Under George W. Bush, New York: Routledge.
- Glaser, Charles. (2010) 'Realism'. Contemporary Security Studies. London: Oxford University Press.
- Holland, Steve. (2017). US closes in on \$100bn deal to sell weapons to Saudi Arabia, The Independent, 13 May 2017.
- Juneau, Thomas. (2017). Iranian Foreign Policy Since 2001: Alone in the World, New York: Garland Science.
- Lee, Brandy. (2017). The Dangerous Case of Donald Trump, Columbia University: Thomas Dunne Books
- Malsin, Jared. (2017). The Big Problem with President Trump's Record Arms Deal with Saudi Arabia, Time Press, 22 May 2017.
- Martin Svarosky (2018). The New American Strategy on Iran, on War on Peace ,
- Mearshymehr, John. (2001) The Tragedy of Great Power Politics, New York: Norton Press.
- Nasr, Vali. (2006). When the Shiites Rise, Foreign Affairs, Vol.85, No.4, pp 24-39
- O'Driscoll, Dylan and Van Zoonen, Dave. (2017). The Hashd al-Shaabi and Iraq Subnationalism and the State, New York: Middle East Research Institute.
- Özcan, Nihat Ali. Özdamar, Özgü. (2009). "Iran nuclear program and the future of u.s -iranian relations", Middle East Policy Council, VOL. XVI, NO.1 .
- Parello-Plesner, Jonas. (2018). Post-ISIS Challenges for Stabilization: Iraq, Syria and the U.S. Approach, Washington: Hudson Institute Publications.
- Pollack, Kenneth. (2014). Facing the Iranian Challenge in the Middle East: The Role of Iranian-Backed Militias, Washington: American Enterprise Institute.
- Pollack, Kenneth. (2017). Facing the Iranian Challenge in the Middle East: The Role of Iranian-Backed Militias, Washington: American Enterprise Institute.
- Rolf Mowatt-larsen. (2015). The Iran Deal and a New US Strategy for the Middle East, Belfer Center ,
- Scazzieri, Luigi. (2017). Trump, Europe and the Middle East peace process: A path out of the quicksand, London: Center for European Reform Publications.

Stokes, Doug. (2018). Trump, American
hegemony and the future of the
liberal international order,

International Journal of Affairs, Vol.
94, No. 1



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی